

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

چون داشتیم عبارت مرحوم شیخ را در مشیخه راجع به احمد بن محمد بن عیسی می خواندیم عرض شد که یک نکته ای را قبلا عرض کردیم راجع به ابن نوح البته فرق این دو تا با همدیگر کاملاً روشن بشود عبارت من ، یک تعبیری ابن نوح آورده بود در آن حسین بن سعید حالا احتمال دادم شاید واضح نشده باشد و ینبغی ان لا تحمل نسخة علی نسخة ولا رواية علی رواية این فرق نسخه و روایه چیست مرادش ایشان از نسخه و روایه چیست ایشان پنج تا نسخه برای کتاب حسین بن سعید نقل کردند البته ایشان مرحوم شیخ طوسی پنج تا نسخه برای کتاب احمد نقل نکردند از پنج مصدر نقل کردند دو تا فرقیشان خیلی واضح است یعنی عبارت مشیخه با عبارت مرحوم جناب آقای به اصطلاح ابن نوح اصلاً دو تا مطلب متفاوت است کاملاً آن راجع به نسخ یک کتاب واحد است این راجع به این که من اگر گفتم احمد بن محمد مرادم از کدام مصدر نقل کردم مصادر حالا آن ممکن است از کتاب احمد یکی اش از احمد است کتاب احمد است .

آن آقا هم فرض کن کلینی نقل کرده عن احمد بن محمد بن عیسی ابن محبوب آن از کتاب ابن محبوب نقل کرده است لکن ایشان چون از کتاب کلینی اسم احمد را آورده اسم آن را برده است . غرض آوردن اسم احمد معنایش این نیست که از کتاب اوست یا مثلاً فرض کنید کلینی از کتاب اوست ممکن است کلینی از کتاب دیگری که احمد واسطه اش است نقل کردند ، غرض این دو تا تفاوتش خیلی زیاد است احتیاج به توضیح خیلی نداشت .

اما آن که می خواستیم توضیح بدهیم این بود که کلمه ی این نسخه عن نسخه و روایه عن روایه که ایشان فرمودند که این واقعا نشان می دهد مثل ابن نوح که در بغداد بوده و بغداد در آن زمان تابع حجیت خبر بودند چقدر دقت های لازم را به کار بردند یعنی به تعبد عمل نکرده مرحوم ابن نوح که متعارف اهل سنت بوده مراد ایشان از این ، ایشان با ۵ نسخه از کتاب حسین بن سعید هست مثلاً یک نسخه برای احمد اشعری است این نسخه برای احمد اشعری است . آن وقت نسخه ی احمد اشعری را هم دو راه برایش ذکر کرد دو طریق دقت کردید ؟ کانما این نسخه ی احمد اشعری به اصطلاح ما دو چاپ دارد .

بعد نسخه ی حسین بن حسن بن ابان نقل کرد و از ابن الولید نقل کرد که گفته این نسخه به خط خود حسین بن سعید است من به خط خود حسین بن سعید که نزد منزل پدر من بود برای شما نقل می کنم برای آن هم دو طریق ذکر کرد برای نسخه ی حسین بن حسن دو طریق پس

مرادشان ینبغی ان لا تحمل نسخه علی نسخه یعنی نسخه‌ی احمد اشعری را از نسخه‌ی حسین بن حسن جدا بکند باز نسخه‌ی احمد

اشعری را روایت فلان از روایت فلان جدا بکنیم خیلی عجیب است ، یعنی واقعا

یکی از حضار: یعنی یکی را به دیگری نسبت ندهیم .

آیت الله مددی: اصلا نه فقط نسخه را جدا بکنیم روایت ، این مثل این می ماند در زمان ما مثلا من باب مثال رجال برقی یکی تحقیق

مرحوم آقای عرموی است دیگر حالا باز تحقیق آقای عرموی را دانشگاه تهران چاپ کرده است نیست چاپ اولش بعد ممکن است یک

انتشارات دیگر هم چاپ کرده باشد ممکن است انتشارات سومی هم چاپ کرده باشد این کانما بعد هم که این دفتر جامعه‌ی مدرسین چه

کسی بود چاپ کرده

یکی از حضار: دارالحديث هم چاپ کرده است .

آیت الله مددی: دار الحديث است کیست چاپ کرده است ببینید در این جا ایشان این طور می گوید ، می گوید شما اگر می خواهید نقل

بکنید یک : بگوئید نسخه‌ی آقای عرموی نه نسخه‌ی مثلا دار الحديث ، نسخه‌ی آقای عرموی چاپ دانشگاه نه چاپ فلان و الان این در

تحقیق کتاب استاندارد شده الان دیگر می دانید شما خودتان هم اهل کار هستید انصافا

یکی از حضار: تحقیقی از چه ناشر

آیت الله مددی: آها الان چرا این حالا دلیلش هم این بود در سابق در حوزه‌های ما تعبد خیلی حاکم بود هنوز هم حاکم است در جدید

تعبد حاکم نیست تحقق بیشتر حاکم است یعنی دنبال واقعیت هستند واقع گرا هستند نه حجت گرا ، حجت گرایی ندارند .

یکی از حضار: به پدرم گفتم کتاب می نویسی آدرس این احادیث و مطالب و اینها را بده گفت خواننده اگر من را قبول دارد که می داند من

راست می گویم اگر هم قبول ندارد نمی خواهد کتاب من را بخواند .

آیت الله مددی: بله کتاب من را بخواند . اصلا فرض کنید کتاب جواهر را که نوشتند دیگر اصلا نه حاشیه‌ای حتی خود صاحب جواهر

هم نمی گوید فرض کنید از وسائل نقل می کند یا اصلا شاید صاحب جواهر نمی دانیم مراجعه کرده به کافی و اینها ایشان از وسائل نقل

می کند ، می داند که وسائل از کافی و اینها مثلا اختلاف دارد با تهذیب و اینها حالا اصلا اطلاع داشتن و یا نداشتن من آنها را چون نمی دانم

واقعا خوب خیلی زحمت است یک دوره‌ی فقه کامل این طور نوشتن و انصافا هم خودش بعضی جاها یعنی خیلی جاها انصافا خود ایشان

شخصا وارد می شود فقیه فحلی است انصافا مرد بزرگواری است و کار بسیار بزرگی را انجام داده مرحوم صاحب جواهر اینها از قیمت کتاب

به اصطلاح کم نمی کند ارزش کتاب جای خودش محفوظ است اما خوب فرض کنید کتاب که در زمان ایشان نوشته شد و حالا چاپ شد

مثل قلب مؤمن صاف است هیچ حاشیه‌ای هیچ چیزی حتی مصدر درست است درست نیست اصلا این از مصدر هست نیست این جور چیزها درش نیست و ما در حدود مثلا هفتاد یا هشتاد سال است نزد ما تحقیق شروع شده مثلا کتاب‌هایی که دیدید کتاب‌هایی که چهل سال قبل تحقیق شده پنجاه سال قبل تحقیق شده ، تحقیق و فلان اسم نمی‌برم دیگر زیاد دیدید آنها هم تقریبا مثل قلب مؤمن صاف است آنها دیگر تحقیق اولیه در حقیقت چاپ کتاب‌ها بود تحقیق به معنای واقعی اش تحقیق نبود دیگر انصافا در صورتی که شاید ۱۵۰ سال قبل ۲۰۰ سال قبل در غرب همین کتاب‌های ما را تحقیق کردند خیلی قشنگ چاپ کردند همین لیدن و اینها انصافا مثلا همین چاپ صورة الارض ابن حقل دخویه است کیست که تحقیق کرده من هم داشتم صورة الارض ابن حقل را ، به اصطلاح چاپ دخویه و الانبال ابو عبید بود صورة الارض دخویه نداشتم الانبال ابو عبید داشتم همین دخویه خیلی قشنگ تحقیق و نسخه بدل و خیلی قبل از این حرف‌هاست که عرض کردم حالا دادیم حضرت استاد دیدیم پسندیدند و به ایشان بخشیدیم حالا هم دارم اما این چاپ خیلی بازاری است خیلی چاپ بی حاشیه‌ای است .

علی ای حال انصافا در این جهت ما باز برگشتیم به غربی‌ها الان داریم از غربی‌ها یاد می‌گیریم لکن در حقیقت ما اول هستیم یعنی انصافا وقتی انسان عبارت ابن نوح را نگاه می‌کند حس می‌کند کاری را که الان دارند انجام می‌دهند ایشان ۱۰۰۰ سال قبل ۱۱۰۰ سال قبل ۱۰۵۰ سال قبل واقعا عجیب است خوب واقعا کار سنگینی است و دقت هم می‌گوید می‌کند شما هم نسخه را باید جدا کنید هم چاپ را جدا بکن دقت می‌کنید .

الان در این کتابی که این آلمانی نوشته اسمش هم یادم رفته جامعه و کلام دارد .

یکی از حضار : فان اس

آیت الله مددی : خوب انصافا نمی‌دانم حالا در فارسی زبان شده یا نشده ایشان الان در آدرس‌هایی که می‌دهد سطر هم می‌دهد سطر فلان یکی از حضار : ترجمه‌ی قبلی اش را دیدید فارسی اش هم چند جلد چاپ شده

آیت الله مددی : می‌دانم دو جلد شد بیشتر نشد شش جلد بناست باشد دو تایش چاپ شده است ، بله . یعنی در ایرانی‌ها آمده این حالت یا نه هنوز من ندیدم .

یکی از حضار : نه در ایران ارجاع به سطر نیامده منتهی برای چاپ بعضی از کتاب‌ها شماره‌ی سطرها را گوشه‌ی صفحه می‌نویسند یعنی ۵

یکی از حضار: نه همین چاپی را هم می نویسند مثلاً آقای برجناد بعضی کارها شماره های سطرها گوشه ی صفحه سطر ۱ - ۵ - ۱۰ - ۱۵ آیت الله مددی: ها پنج تا پنج تا اضافه کرده پنج تا پنج تا حساب کرده است. ایشان دیدم در مصدر که می دهد سطر هم می دهد سین فلان نمی دانم حالا در ایرانی ها جا افتاد یا جا نیافتاده هنوز.

یکی از حضار: مثل تقیح قدیم مامقانی، قدیم ها بگردیم نیم ساعت طول می کشد

آیت الله مددی: نمی دانم الان در ایران جا نیافتاده فکر نمی کنم اما قطعاً خواهد شد دیگر من اگر یادتان باشد در همان مطلبی که از معجم رجال حدیث نقل کردم یک نکته ای را پیشنهاد کردم که غربی ها گفتم اگر بشود حتی آن سطری که ایشان نوشته ۵۰۰ کتاب قبل از نجاشی این را چیز کنیم تصویرش را در کتاب بیاوریم یعنی اضافه ی بر سطر و متن نمی خواهد اصلاً تصویر عبارت را بیاوریم که چاپ شده بعد همان عبارت چاپ شده مائة جلد مائة کتاب، خمس مائة هم دارد و این مثلاً برای اینکه اثبات بشود این متن نوشتار است حالا در این کتاب های خطی که مثلاً نفیس است مثل همین قرآن و اینها تصویر را می آورند اما در تحقیق کتب نمی آورند تصویر اصل مطلب را نمی آورند انصافاً به نظر من در تحقیق اگر این هم اضافه بشود و به جای اینکه مثلاً بگویند مثلاً کتاب فلان اصلاً صفحه ی اول کتاب که خصوصیاتش درش نوشته شده همه در آخر کتاب چاپ بشود تصویرشان که ما از این نسخ گرفتیم آنچه که نقل کردیم.

یکی از حضار: معاصرین فقط آقای روضاتی بود که اوصاف کتاب و مقدمه اش و تحقیقش و صفحه اش را طوری می نوشت که آدم تصویرش هم جلوی چشم بود ریز خصوصیاتش را می نوشت.

آیت الله مددی: من دقت نکردم در نوشتار ایشان دقت نکردم که این طوری باشد.

به هر حال این کار ضروری است یعنی ما وقتی نگاه می کنیم مثل ابن نوح در آن زمان حالا در فرض کنید مثلاً مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه خوب ما همین اخیراً طریق ایشان را به علاء خواندیم چهار تا طریق آورده ایشان به علاء اما خوب این ۵ تا طریق خوب است نمی خواهیم بگوییم بد است اما این نشان نمی دهد اختلاف این ها را چه کار کرده است ما یک روایت علاء را بررسی کردیم چند شب طول کشید یک روایت علاء را بررسی کردیم دیدیم چقدر نسخ با همدیگر مختلف است حالا این سرش هم این است می گویم عرض کردم اشکال نیست این من واقعا اشکال به قدما نمی کنم این یک تصور عمومی بوده مثلاً در قم فرهنگ حدیثی جا افتاده بوده این متنی که ایشان می آورند غالباً با فرهنگ حدیثی قم جا افتاده یا مرحوم کلینی که ایشان آورده هم فرهنگ حدیثی است هم حجیت است خبر را دقیقاً برای ما مرحوم شیخ طوسی هم که در بغداد بوده مساله ای که مطرح بوده بین اهل سنت مساله ی حجیت مطرح بوده حجیت تبعدی لذا به نظر من به آنها اشکالی نیست ما چون دیدمان را عوض کردیم و البته این هم هست انصافاً این راهی را که ما می خواهیم برویم و واقع گرای

باشد به هر حال با مشکل برخورد می کنیم از همان اول خودمان هم بگوییم این مطلب را یک بیست درصد ، سی درصد ، چهل درصد بالاخره به تعبد باید برگردانیم این اینطور نیست .

تعبد را هم توضیح دادیم ما تعبد نسبت به شریعت قطعی است تعبد نسبت به طریق این محل کلام است این که این روایت برای امام صادق هست یا نه تعبد به این ، اینکه علم منقول اصطلاحاً به طور کلی امروز به آن می گویند اپستالوژی می گویند چه می گویند این علم منقول اسم غربی اش را هم یادمان رفته این علم منقول به طور طبیعی این تعبد به علم منقول مشکل است بحث سر این قسمت است . اما کلام امام صادق بحثی نیست بحث سر طریق است دقت کردید آن که کم کم در بین مسلمانان جا افتاد در حقیقت در اول تعبد به فقاهت بود به خبرویت بود یعنی تعبد به این بود که این آقا دکتر است مثلاً متخصص است تشخیص داده که مثلاً بیماری ایشان این است به این تعبد بود اما این آقای دکتر گفت این کتاب برای ارسطو است مثلاً به این دیگر تعبد پیدا نمی کردند حالا ایشان طیب طیب اما ایشان باید تخصص در کتاب شناسی هم داشته باشد مربوط به جهت دیگری است این کتاب برای ارسطو است یا برای افلاطون است یا برای هیچ کدام نیست دو تا تعبد داریم آن که تعبدی که من دائماً می گویم تعبد تعبد ، تعبد به طریق است لذا در بین علمای اسلام در ابتدا آن که راه افتاد به خبرویت بود به آن می گفتند ما تعبد داریم و این طریقه عقلانی هم هست دیگر رجوع به اهل خبر یک طریقه عقلانی است اما این بعدها تعبد پیدا کردند به طریق چون عادل است گفته قبول بکنیم خوب بعد با واقعیت نخورد دیدید همان حدیث عایشه را برای شما خواندیم حدیث عایشه صریح بود کیف کان بعده وحی .

خوب خود اهل سنت با اینکه اهل تعبد هستند گیر کردند از آن طرف بخاری از آن طرف سند معتبر به قول خودشان صحیح مان هم صحیح بخاری از آن طرف هم هیچ تصریح نمی کند مثلاً سالت رسول الله یوما کیفی کان مثلاً بگوید یک چیزی هیچ عبارتی و لذا گفتند یا این کلام رسول الله است یا برای مراسیل صحابه است دقت کردید ؟ چون در تعبد به مشکل برخوردند یعنی آنهایی هم که آمدند ولذا اگر دقت بکنید من حیث المجموع در دنیای اسلام حتی آنهایی که قائل به تعبد شدند یک جاهایی به مشکل برخوردند این مشکل پیش می آمد حالا در اینجا که مشکل را برداشتند با مراسیل صحابه و با این حرف ها درست کردند عرض کردم حدیث مسروق عن ام رومان خوب این مشکل دارد چون یک مسروق وقتی آمد به مدینه که اصلاً ام رومان مرده بود اصلاً ام رومان را ندیده و از ام رومان نقل کرده که آیهی افک درباری دخترم عایشه نازل شده خوب دقت می کنید ؟

لذا در فتح الباری من دیدم که عده ای گفتند آقا ما این حدیث را قبول نمی کنیم چرا باید قبول کنیم خوب خلاف واقع است دیگر خلاف واقع دیگر تا چه حدی ، حدی برایش بگذاریم گفت عده ای هم گفتند نه قبول می کنیم چون بخاری نقل کرده قبول می کنیم ، دقت کردید ؟

آنهایی هم که دنبال این جور تعبد با این شدت که می گویند حدیثی دیدم دو رکعت نماز خواندم مثلا فلان الی آخره با این شدت و با این زحمات آنجا هم باز گیر کردند یعنی من نشان دادم که عملا یک جایی بالاخره گیر پیدا می کنند دقت می کنید .

ما بحثمان سر این قسمت است وقتی سوال تعبد ، بعضی ها این را یک دفعه به این می کشند که ما به شریعت تعبد نداریم دقت می کنید ؟ و لذا بعد هم که باز مسالهی حکایت آمد از قرن سوم و رفتند دنبال خبر و فلان باز دیدند آقا نمی شود حل نمی شود باز دو مرتبه فقهاء را معین فقهاء هم زیاد شدند چهار تا فقیه گذاشتند تعبد را به این چهار تا فقیه و کم کم مثلا خط محدثین را از خط فقهاء جدا کردند .

عرض کردم در این کتاب ابن رجب حنبلی که شاید جای دیگر هم دیده باشم حالا درست در ذهنم نباشد معرفة علوم الحديث حاکم هم شاید باشد دارد که پیغمبر فرمود الله ارحم خلفائی بعد ایشان می گوید خلفاء ما محدثین هستیم خلفای رسول الله ما محدثین هستیم که حدیث رسول الله را نقل می کنیم الذین یاتون من بعدی یروون سنتی و یبلغون ، پس ما محدثین .

مثلا مرحوم نراقی و بعد هم آقای خمینی گفتند نه آقا خلفای رسول الله ما فقهاء هستیم نه محدثین هستند . حتی آن حدیث فارجمعوا فیها الی رواة احادیثنا رواة یعنی ما حالا آن که تعبیر به رواة هم دارد آن هم مراد ما فقهاء هستیم نه رواة حدیث نه محدثین دقت کردید ؟ این تاریخ اسلامی را در نظر داشت و تاریخ این خیلی تاثیر گذار است هدف ما این است که هم حفظ حریم افراد بشود و هم خوب واقعا هم در آن زمان با آن امکانات آن زمان تقریبا راهی غیر از تعبد نبود انصافا ببینید در کوفه دنبال تعبد نیافتادند چون کتابها زیاد بود افراد بودند می رفتند مکه ، مدینه از امام صادق می پرسیدند می آمدند ، نسخه ها را مقابله می کردند با طرف صحبت می کردند اصلا تو در کتابت چنین حرفی نوشتی این درست است این حرف توست اصلا این مطلب برای توست ؟

اما وقتی آمد به قم یک نیمچه تعبدی شد یک نیمچه تعبدی که مثل رجوع به اهل خبره نسخه شناسی کردند مقابله ی نسخه ها کردند این فهرست اساسش این است این خطوط را با هم دیگر یعنی به قول ابن ولید می گوید اصلا خط حسین بن سعید بود من خطش را دیدم یا آمد قرات بخطه همین مطلب رفت در سمرقند و کش شد رجال ، رجال دیگر خیلی تعبد است دیگر آن دیگر حسابی تعبد است . این گفت ثقة آن گفت فلان دقت فرمودید نگاه بکنید سیر جغرافیایی حدیث شیعه را نگاه بکنید ما حرفمان این است که الان به لطف و کرم الهی و به پیشرفت هایی که شده است با صحنه هایی که از مراجعات آسان شده مراجعات ما به کشورها آسان شده اطلاعات ما بر نسخه های خطی آسان شده یعنی بعد خواهیم گفت که انصافا بعید نمی دانیم که یکی از شرایط فقاهت این باشد که نسخه شناسی خطی هم استاد باشد بتواند نسخ خطی را خوب بفهمد خوب مقابله کند خوب دقت کند .

یک وقتی یک آقای به من یک نسخه‌ای برای شرح دیوان ابوطالب داد نوشته بود که سال ۳۸۳ نوشته شده گفتم بابا این دروغ است جعل است واضح است جعل است گفتم خط معلوم است برای ۳۸۳ نیست این دروغ است گفت نه این نسخه‌ی خطی است فلان گفتم عزیز من این برای ۳۸۳ نیست این واضح است که جعلی است آثار جعل واضح است برش بعد از شاید دو سال آمد گفت بابا حق تو بود نسخه‌ی جعلی بود بابا اینها اصلاً یک خبریت خاص می‌خواهد تا نگاه می‌کند یک شوخی حالا جدی شوخی یک رفیقی داشتیم آهنگر بود اوائل انقلاب شما یادتان نمی‌آید این هم چون آهن هم گران بود و بعد بازار آزاد و فلان تعاونی و این حرف‌ها برای اینکه آهن پنجره و پروفیل و اینها بدهند می‌رفتند افراد آنجا می‌گفتند بیا مثلاً یک پنجره درست کن ما هم بفهمیم تو آهنگر هستی یا نه پنجره درست کن یا یک در مثلاً بساز تا بفهمیم ، یک رفیق عراقی داشتیم آهنگر بود آهنگر با سابقه‌ای بود گفت آقا بیخود امتحان می‌کنید من طرف چکش را دستش می‌گیرد می‌فهمم آهنگر هست یا نه ، اصلاً نمی‌خواهد بیاید پنجره بسازد من تا چکش را دستش گرفت می‌فهمم این آهنگر نیست .

گفت نکته سنجانند در عالم بسی آگهند بر راز و رمز هر کسی این خیلی آنقدر مقدمات نمی‌خواهد تا گرفت دستش واقع مطلب همین است واقعش هم همینطور است افراد کاملاً آشنا هستند و لذا رجوع به اهل خبره این یک کمی جنبه‌ی عقلانی دارد هنوز هم دارد اما این دو تا را با همدیگر فرق بگذارید اگر دکتر گفت تو مریض هستی این یک مطلب است اگر دکتر گفت این کتاب برای ارسطو است بگو مگر شما کتاب شناس هستید ؟ یکی دیگر گفت برای افلاطون است نه این را قبول می‌کنیم نه آن را قبول می‌کنیم یک بحث این دو تا را با همدیگر یا دکتر گفت امروز مثلاً در فلان جا فلان کار واقع شد خوب در تخصص چون در خبریت

این یک اشتباهی که شده این مطلب دقت کردید ؟ مثلاً یونس بن عبدالرحمن ثقة مرحوم نائینی و اینها حتی نوشتند یعنی این خبر ثقة حجت است این نیست یونس بن عبدالرحمن مبانی کلامی و اصولی دارد ایشان در کلامی متهم به جبر و به چیز است به تشبیه و تجسیم و اینهاست در مسائل اصولی متهم به عمل به قیاس است و لذا خوب دقت کنید گفت آخذ عنهم معالم دینی معالم آن کلیات است ، آن اصول کلی است نه اینکه یک روایتی را در باب فطره نقل کند این را به آن معالم دین نمی‌گویند ، این فهم این مطلب فهم این نکات یک نکات بسیار لطیف و ظریفی است که انسان باید مراعات کند .

البته عرض کردم انصافاً در شرایطی که خوب آن زمان بود با نسخی که آن زمان موجود بود نسبت به خودشان هم خیلی زحمت کشیدند انصافاً من الان عبارت ابن نوح را خواندیم واقعاً خیلی خون دل خورده زحمت زیادی کشیدند نسبت به خودشان نسبت به امکاناتی که داشتند نسبت به مطالب و خود ابن نوح هم با تمام آن تخصصش عمده‌ی نسخ را به قم برگرداند و بعد ایشان در بغداد بود و بعد در بصره بود عمده‌ی نسخ حسین بن سعید که برای اهواز بوده برگرداندند به قم با اینکه خوب از بصره یا از بغداد به بصره نزدیک تر بود این هم از آن

راه ، چرا چون از مشایخی که شنیده بود مشایخ قم بودند برگشتند به مشایخ قم ایشان از راه و چقدر دقیق بود بعد هم نسخه پس مرادش از نسخه ، نسخه ی احمد اشعری ، نسخه ی حسین بن سعید بود ، مرادش از روایت این نسخه دو تا روایت دارد دو چاپ دارد آن را هم باید معین بکنید ، یعنی دقیقا حس می کنیم زمان ماست دیگر اصلا همین کارهایی که الان زمان ما می کنند می نویسند مثلا کتاب فلان چاپ فلان سال فلان تمام این خصوصیات را یادداشت می کنند ضبط می کنند برای اینکه نسخه اشتباه نشود غرض من شرح این بود .

پس این عبارتی را که ما راجع به مرحوم حسین بن سعید راجع به احمد اشعری می خوانیم با آن عبارت ابن نوح خیلی فرق دارد فقط اشکالی که نداریم کاش مرحوم شیخ یک مقارنه ای هم می کرد یا مرحوم شیخ صدوق وقتی که چهار طریق نوشته یک مقارنه ای بین این طرق می کرد ، لکن چون این ها قائل به حجیت حدیث از باب فرهنگ حدیثی بودند آن مقداری که فرهنگ حدیثی بوده آورده است لذا دیدیم ذیل حدیث مثلا ایشان از نسخه ی صفوان نقل می کند نسخه ی صفوان و حسین بن سعید نقل می کند ذیل دارد ایشان ندارد .

لذا به نظر من توجیهش این است حسین بن سعید کامل نقل کرده مرحوم صدوق به مقدار فرهنگ حدیثی نقل کرده است . یکی از حضار : یا آیه را خیلی مهم نمی دانستند .

آیت الله مددی : آها و هی ابنته یا تطبیقش بر آیه را مشکل می دیده به ذهن خودش با اینکه تطبیقش بر آیه مشکل نبوده دقت کردید من چه قشنگ تطبیق کردم یعنی امام می فرماید من نسائکم عمده آن است ، عمده این نیست که در دامن من تربیت بشود در دامن من بزرگ بشود عمده این است که اگر زنی بود که از آن زن این بچه از آن دختر از آن بچه به دنیا آمد نسائکم اللاتی دخلتم بهن پس این دختر را نمی شود بگیریم خوب خیلی مفهوم روشنی هم هست خیلی آیه هم روشن است خیلی هم تطبیقش روشن است یعنی روشن شد با آن حرف .

بله انصافا اگر هی ربیته بود که در نسخه ی عیاشی بود بهتر بود تا هی ابنته ، لکن در اکثر نسخ هی ابنته بود . یعنی به منزله ی دختر حساب شده است چرا چون از آن زن به دنیا آمده است . عمده اش آن است که آن ذیل آیه ولذا مثلا زواره که سوال می کند که یک کنیزی را گرفته دختری دارد می گوید و ربائبکم اللاتی این می شود ربائب باشد الان چرا چون این کنیز آمده کنیز من شده آن دختر نزد من است ، دیگر نمی خواهد آن ذیل آیه خوانده بشود اما اینکه بعد می خواهد آن ذیل آیه باید دقت کردید ؟

انصافا من فکر می کنم دقت ها در نسخه سنجی و نسخه شناسی خیلی دقیق باشد اینها چون بیشتر نکته ای نظرشان روی مضمون و به اصطلاح آن مطلبی بود که بین شیعه قبول شده بود خیلی این دقت ها و ظرافت ها را شاید به کار نبردند لکن مثل ابن نوح رحمه الله سعی می کند دقیقا این نکات و این ظرافت ها به کار برده بشود حالا بفرمایید بقیه ی کلام شیخ حالا این گفتیم این توضیحی اجمالا عرض بکنیم بفرمایید بقیه ی کلام شیخ .

آن وقت اولین موردی را که ایشان دارد ما کان فیه من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی بعد به همین سند از کلینی از فلان عن العدة عن احمد بن محمد بن عیسی یعنی از آقای سیستانی این جوری شنیدیم که چون اول گفت احمد بن محمد بعد هم گفت احمد بن محمد بن عیسی پس اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی در کتاب تهذیب یعنی یکی از مصادرش کافی است ، عرض کردیم این مسالهی ایشان مطلب خوبی است آن بحث فهرستی که ما می کنیم مراد این نیست که فقط مصدر را اسم ببرد مهم این است که مقایسه هم بکند مقابله هم بکند و تشخیص هم بدهد الان ایشان سه تا احمد بن محمد بن عیسی دارد ما نمی دانیم از کدام یکی است . این کار است بله اگر در کافی دیدیم می دانیم از کافی است ربطی به عبارت شیخ ندارد دقت می کنید ما معتقدیم که مسالهی فهرستی این نکات را و اصولا به نظر ما این که ایشان بگویند مثلا نظر شیخ این بوده است که مصدر را بیان بکند بیان مصادر جزو راه های فهرستی است شیخ اصولا طریق فهرستی ندارد اصولا ندارد اصلا تفکرش این نیست . فقط گفته عده ای را من از کتاب کافی گرفتم عده ای را از کتاب خود ایشان گرفتم عده ای را از کتاب نوادر المصنفین این طوری دقت می فرمایید مراد ایشان این است مراد شیخ این است این آن روش فهرستی که من می خواهم عرض بکنم نیست ، حالا بخوان بابا .

آن وقت در دومی دارد و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی بخوان دوم را

یکی از حضار : و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبرنی عن حسین بن عییدالله عن احمد بن محمد

آیت الله مددی : عرض کردم این احمد بن محمد این که دیگر شرح کافی دادیم راجع به احمد بن محمد

یکی از حضار : عن ابیه عن احمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی : ببینید اینجا اسم احمد بن محمد بن عیسی کامل آورده است . ما رویته بهذا الاسناد

یکی از حضار : عن محمد بن علی بن محبوب بعد عن احمد بن محمد

آیت الله مددی : ببینید ، آقای سیستانی می خواست بگوید اول آخر چون یک اسم آورده ، اول کامل آورده بعد می گوید احمد بن محمد

ناقص آورده است .

یکی از حضار : ایشان در سند اینطوری می گویند نه در مشیخه .

آیت الله مددی : خوب درسند اگر نه ایشان می خواست بگوید ، اگر گفت ، خود من هم یک حدیثی قبلا خواندم گفت نادرجتم احتمالا

اسمی که آورده بود احمد بن محمد بن عیسی بود کامل بود گفتیم احتمالا

یکی از حضار : سندیت این که گفتیم

آیت الله مددی: در سندها که بعدا می آید اول اسم کامل است بعد اسم ناقص است بعد بخوان.

یکی از حضار: بله فقط اینجا سوال این است که آن جلسه خواندم اینکه ایشان می گوید این مقدار احادیث احمد را از نوادر نقل کرده دیگر

الان ابتداء به اسم احمد بشود معلوم نیست که این الان یعنی این کتاب حدیث در نوادر بوده یا نه بالاخره

آیت الله مددی: روشن نیست چون پنج تا مصدر گفته لکن آن حدیث را چون گفت حدیث نادِر شاذ فلان و اسم احمد را گفتم احتمالا از

کتاب نوادر المصنفین است دیگر شاذ و نادر و اینها گفته است احتمالا به آن می خورد یعنی می خواهد بگوید یک جای دیگر نیامده فقط

یک جا آمده احتمالا به آن می خورد بفرماید.

یکی از حضار: به عنوان یک اشکال گرفته شده بود که نوادر وقتی که مثلا ابتداء به نام نوادر می کند دیگر آن وقت معلوم نیست، اگر ابتداء به

نام احمد کند دیگر معلوم نمی شود که از کتاب خودش است یا از نوادر است.

آیت الله مددی: خوب ما هم داریم همین را می گوئیم، اینکه اشکال ماست. ایشان می گوید اگر گفت احمد بن محمد یا کافی است یا

فلان خوب بالاخره معلوم نمی شود دیگر حالا یا که به درد نمی خورد.

یکی از حضار: چیز هم آخر اضافه شد دیگر نوادر محمد بن ابی حبوب اضافه شد.

آیت الله مددی: پنج تاست این دو تا را گفتیم سومی بله سومی

یکی از حضار: و منه

آیت الله مددی: نه باز یکی دیگر و ما کان فیه

یکی از حضار: فی جمله ما ذکرته عن احمد بن این باز باید قبلی بخوانم چون درش تعلیق دارد.

آیت الله مددی: بله قبلی را بخوان، مجموعا پنج تاست. حالا من در نسخه ی خودم نوشتم تهذیب اول تهذیب همه را نوشتم استخراج

کردم بیاورم راحت است در می آید حالا گفتیم ایشان.

یکی از حضار: نه آماده کردم گفتم سندهای قبلی را بخوانم یک مقدار و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار

آیت الله مددی: صفار اصولا آثاری که ایشان از صفار نقل می کند غالبا منفرد است در کتاب های دیگر نیامده است غالبا، اکثرا منفرد است

نه در کافی آورده نه در فقیه آورده است بفرماید.

یکی از حضار: وقد اخبرنی به شیخ ابو عبد الله محمد بن نعمان

آیت الله مددی: مفید البته از نظر چاپی نمی دانم حالا چطور چاپ کرده است مصطلح آن زمان ابن النعمان همزه را می گذاشتند ، گذاشته همزه را یا نه ؟

یکی از حضار: خیر نگذاشته محمد بن نعمان

آیت الله مددی: ها ، چون نعمان جدش است آخر ، اگر نسبت به جد می دادند همزه را می گذاشتند محمد بن النعمان ، محمد بن محمد بن نعمان اسم پدرش محمد است ، دقت فرمودید این هم یک قاعده ای املائی جزو قواعد املائی آن زمان است انصافا هم من حیث المجموع نسبت به خودشان خیلی زحمت کشیدند یعنی واقعا تمام این نکات تمام این ظرافت ها که همزه بگذارند همزه نگذارند مثلا اگر گفت احمد بعد بن را این طرف سر سطر نوشت سر سطر باید همزه را بگذارند احمد بن محمد اگر دنبالش بود بن می نوشتند اگر سر سطر بود همزه را می گذاشتند خیلی ظرافت های قشنگی را به کار بردند حقا یقال کوتاه نیامدند نسبت به خودشان و امکانات خودشان واقعا غربی ها اگر بخواهند در آن وقت مثل وحوش زندگی می کردند قابل قیاس با ما نیستند اصلا نه ، بفرمایید . متاسفانه دیگر یک شعری داریم که افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته حالا اوضاع خراب شد که ما از آن ها می گیریم و الا انصافا خود ما هم تاریخ بزرگی داریم یعنی حقا یقال همین کلامی که از ابن نوح نقل کردیم نسبت به آن زمان خیلی پیشرفته است خیلی حرف دقیقی است بفرمایید .

یکی از حضار: اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله محمد بن نعمان والحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن ابیه

آیت الله مددی: این جا هم همین مشکل پسر ابن الولید است . عن ابن الولید عن ابیه عن الصفار

یکی از حضار: عن ابیه و اخبرنی به ایضا ابوالحسین

آیت الله مددی: این دومی اش درست است ابوالحسین ابن ابی جید عن ابن الولید

یکی از حضار: عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسین

آیت الله مددی: این دومی اش درست است اولی اش اشکال دارد دومی اش درست است ، دقت فرمودید ؟ اولی اش و لذا اولی دوتا واسطه دارد دومی یک واسطه مع ذلک این درست است بفرمایید .

یکی از حضار: بعدش می گوید و ما ذکرته فی هذا الكتاب و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: ببینید اینجا می گوید احمد بن محمد، عیسی نمی آورد، لذا ایشان می گفتند اگر گفت احمد بن محمد تنها الصفار است، یعنی راه تشخیص را این جوری نگفت احمد بن محمد بن عیسی آن دو مورد گفت احمد بن محمد بن عیسی اینجا گفت و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد.

یکی از حضار: ما روایت بهذا الاسناد عن احمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: اسمش هم باز احمد بن محمد در آخری هم نیاورد نه اول نه آخر بن عیسی را نیاورد دقت فرمودید؟ کافی در اول و آخر کامل آورد دومی را ابن محبوب اولش کامل آورد آخرش ناقص آورد در کتاب صفار اول و آخر ناقص آورد. لذا در تهذیب هم هست زیاد است احمد بن محمد می گویند این احتمالا از کتاب صفار است. احمد بن محمد روشن شد آن نکته ی فنی بفرمایید.

یکی از حضار: یک تعلیق سومی هم دارد که ربطی ندارد و من جمله ما ذکرته عن الحسن بن محبوب و حسین بن سعید ما روایت بهذا الاسناد عن احمد بن محمد عنهما جمیعا

آیت الله مددی: خیلی خوب آن هم دارد. این سه تا شد تا الان محمد بن علی بن محبوب، کافی و صفار.

یکی از حضار: بله بعد بعدی در همین ادامه ی همین جامی گویند که ببخشید و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن سعد بن عبدالله قد اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله

آیت الله مددی: مفید

یکی از حضار: عن ابی القاسم جعفر

آیت الله مددی: ابن قولویه ببینید روشن شد؟ شیخ بغدادی، مفید بغدادی، ابن قولویه ساکن بغداد لکن قمی انتقال به قم این انتقال ها روشن شدن خیلی موثر است تا رسید به ابن قولویه می رسد به قم بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابیه عن سعد بن عبدالله

آیت الله مددی: عن محمد بن قولویه، محمد بن قولویه توثیق اصطلاحی ندارد کان من خیار اصحاب سعد تعبیر این است این کاملاً واضح است که محمد بن قولویه حالا غیر از این که گفتند ایشان مشایخش را توثیق کرده زیاد دارد گفته حدثا ابی در کامل الزیارات دارد حدثا ابی فلان اخی هم می گوید و از راه کامل الزیارات و اینها انصافاً هم می شود.

فقط چیزی که خیلی عجیب است مرحوم کشی زیاد دارد جای دیگری ندیدیم حالا اگر می بینید شما فقط در کشی محمد بن قولویه دارد جمال حالا ایشان شتر فروش به اصطلاح سازمان حمل و نقل شتری داشته ، جمال ها به کسانی می گویند که دستگاه حمل و نقل داشتند با شتر مثلا کرایه می دادند نمی دانم جای دیگر من جمال ندیدم محمد بن قولویه جمال در کشی

یکی از حضار: من هم نشنیدم

آیت الله مددی: ها شما هم نشنیده بودید از بنده خیلی مطالب را از همین جا اول بار می شنوید اما در کشی چند بار دارد محمد بن قولویه الجمال که برای من هم هنوز محل تامل است که آیا واقعا ، بله آقا ؟

یکی از حضار: در خود رجال شیخ هم همین است محمد بن قولویه جمال والد ابی القاسم جعفر بن محمد .

آیت الله مددی: عجب !

یکی از حضار: عن سعد بن عبدالله و غیره

آیت الله مددی: ها من ندیده بودم رجال شیخ در ذهنم نبود ، رجال شیخ فی من لم یروی حتما .

یکی از حضار: بله من لم یروی

آیت الله مددی: مشکل رجال شیخ من چند دفعه گفتم از کشی گرفته است توضیح دادم ، اها چون شیخ به کشی خوش عقیده بوده است له کتاب کبیر کثیر المنافع خیلی مطالب غلط و نجاشی عقیده اش این بوده کثیر الاغلاط این دو تا نظرشان با هم دیگر ، و حل این مشکل هم شد برای شیخ چون از او گرفته است ، علامه و اینها هم یا از شیخ یا از نجاشی گرفتند روشن شد ؟ انصافا اگر در جای دیگری باشد شیخ را رهایش کنید در رجال شیخ به درد نمی خورد در غیر رجال شیخ محمد بن قولویه جمال چون عین کشی است من ندیدم نمی دانم یکی از حضار: کشی هم یک بار است جسارتا

آیت الله مددی: یک بار است ؟

یکی از حضار: محمد بن قولویه جمال

آیت الله مددی: یک بار است ؟

یکی از حضار: بله در تراجم افراد دیگر گفته مثلا صفوان و اینها گفته مثلا صفار بن ابی مهران الجمال اما در خصوص

آیت الله مددی: نه آن مهران است .

یکی از حضار: بله عرض کردم ابی سلمه ی جمال و اینها داریم ولی قولویه یک دانه است حدیثی محمد بن قولویه الجمال عن

آیت الله مددی: بقیه ی موارد محمد بن قولویه خالص آورده است؟ من چون چند بار دیدم، چند جا دیدم.

یکی از حضار: الان عرض می کنم.

آیت الله مددی: من چند جا در کشی دیدم محمد بن قولویه جمال در ذهنم این طور است مگر اشتباه کردم غرض این یک چیز عجیب

برای ما بود که این آقا جمال بوده این هم مبداء ما فقط کشی است و الا

یکی از حضار: بله مثلاً فرض بفرمایید من دارم

آیت الله مددی: به نظرم نجاشی ندارد اصلاً ایشان را چون کتاب ندارد.

یکی از حضار: محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبدالله بن درکشی بود، بعد حدثنی محمد بن قولویه و حسین بن الحسن قال حدثنا

سعد بن عبدالله. مورد دیگر حدثنی محمد بن قولویه قمی مورد دیگر محمد بن قولویه حدثنی السعد، حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی

سعد، حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد

آیت الله مددی: پس قمی آورده یک بار هم جمال

یکی از حضار: بله قمی آورده.

آیت الله مددی: جمال هم یک بار.

یکی از حضار: حالا اقلاً قمی که الان یک بار دیدم ولی جمال یکی بود، یکی هم بود که حدثنی ابو جعفر محمد بن قولویه

آیت الله مددی: حالا شاید من اشتباه می کنم.

یکی از حضار: منظورشان از جمال شتر بوده؟

آیت الله مددی: دفتری داشته برای

یکی از حضار: حالا تاثیری که ندارد جمال بودن یا نبودنش

آیت الله مددی: نه خیر نه تعجب ماست و الا تاثیر ندارد جمال باشد یا نباشد.

یکی از حضار: قمی چند بار دیگر وصف شده است.

آیت الله مددی: عجب قمی دارد.

یکی از حضار: بله قمی القمی.

آیت الله مددی: آخر می گویند ابو حنیفه یک فقه تفریعی این طوری می نوشت اگر شتر از دریا دریاید، اگر یک حیوانی شتر باشد دریاید مثلا گاو باشد دریاید دارد محمد بن مسلم با او بحث کرد گفت من این همه یک کتاب نوشتم اگر، گفت بابا بحث نمی آید امام صادق فرمود اگر فلس داشته باشد می خوریم نداشته باشد هم نمی خوریم تمام شد دیگر حالا بخواهد فلیکن شترا او بقرة گاو باشد، شتر باشد، خر باشد، سگ باشد هر چه می خواهد باشد آنها به درد ما نمی خورد این فقه تفریعی نمی خواهد درست بکنید، اگر شتر درآمد چه کار کنیم، گاو در آمد چه کار کنیم، الاغ درآمد. این اگر فلس بود می خوریم، فلس هم نداشت نمی خوریم این قدر فقه تفریعی نمی خواهد دیگر بفرمایید آقا.

یکی از حضار: بعد در ادامه می گوید اخبرنی به ایضا الشیخ رحمه الله فی ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ایبه عن سعد بن عبدالله.

آیت الله مددی: این احتمالا فهرست شیخ صدوق است این احتمالا فهرست شیخ صدوق است چون شیخ مفید آثار شیخ صدوق، چون شیخ صدوق فهرست دارد این احتمالا اصلش فهرست شیخ صدوق است و اخبرنی به الشیخ یعنی مفید عن ابی جعفر مراد صدوق پسر به حساب ایبه صدوق پدر عن سعد بن عبدالله این از فهرست طریقش به فهرست شیخ صدوق است با آثار سعد بن عبدالله بفرمایید.

یکی از حضار: بعد در ادامه می فرمایند که

آیت الله مددی: این چهار تا شد تا اینجا شد یکی کلینی شد یکی محمد بن علی بن محبوب شد یکی صفار شد یکی سعد بن عبدالله روشن شد در این سعد بن عبدالله احمد بن محمد بود دقت کردید؟

یکی از حضار: بله گفته و من جمله ما ذکر عن احمد بن محمد ما رویت بهذا الاسناد عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد آیت الله مددی: هم اولش احمد بن محمد بود هم آخرش لذا ایشان می گفت چون اول و آخر آورده این علامت است عرض کردم این مطلب در ابن محبوب درست نبود چون اول اسم کامل آورده بود آخر اسم ناقص آورده بود. در آن های دیگر درست بود بفرمایید.

یکی از حضار: باز دوباره اینجا یک تعلیق دیگر دارند که حسین بن سعید و حسن بن محبوب هم دوباره می گویند و ما رویت بهذا الاسناد بعد می گویند و ما ذکرته عن

آیت الله مددی: بعد پنجم کتاب خود احمد است.

یکی از حضار: و ما ذکرته عن احمد

آیت الله مددی: چون ایشان کتاب نوادر داشته است از کتابش هم نقل می کند لذا عرض کردیم پنج تا دیگر پنج تایش درست شد دیگر بله.

یکی از حضار: و ما ذکرته عن احمد بن محمد این عبارت آخر در مشیخه است صفحه ۷۴ می شود و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن

عیسی الذی اخذته من نوادره واخبرنی به الشیخ ابو عبدالله

آیت الله مددی: مفید

یکی از حضار: و حسین بن عبید الله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر

یکی از حضار: و احمد بن عبدون

آیت الله مددی: ابن الهاشم

یکی از حضار: کلهم عن الحسن بن حمزة العلوی

آیت الله مددی: طبری بود که مرحوم مفید هم از او زیاد نقل می کند عرض کردم ایشان یکی از حلقه های اتصال بین بغداد و قم است چون ایشان در ایران بود آمده بود بغداد برای زیارت حالا یا می خواست نجف برود ، مشایخ بغداد از ایشان نقل می کنند یکی هم ، این درست هم هست یعنی در نظر تاریخی ثابت است نجاشی هم زیاد از او نقل می کند یکی از طرق معروف به آثار قمی ها کلا همین حسن بن حمزه طبری مرعشی است من برای اینکه علوی و اینها اشتباه نشود می گویم مرعشی عن الحسن بن حمزه المرعشی یا السید المرعشی ، سید المرعشی که من در اینجا می گویم مراد ایشان است که ۳۵۲ به نظرم ۳۵۳-۳۵۲ به بغداد آمده که این مشایخ بغداد جوان بودند همه یعنی شیخ مفید و اینها همه جوان بودند از ایشان اجازه ی حدیث گرفتند . می خواهید بیاورید حسن بن حمزه طبری را کتاب هم شاید داشته باشد نجاشی دارد به نظرم او را این یکی از کسانی است که کلیدی است یعنی روی او خیلی حساب می شود کرد ، فرض کنید پسر ابن الولید خیلی کلیدی نیست مفید فقط از او نقل کرده است البته غیر از مفید هم نقل کردند اما خیلی زیاد نیست اما این نه .

یکی از حضار: ظاهرا مدخل ۱۵۰ ظاهرا چاپ شده المعروف بالمرعش آنچه که

آیت الله مددی: گفته شده مُرْعَش صحیح است ، گفته شده من الان ضبط خاصی ندارم .

یکی از حضار: چاپ جامعه مدرسین يعرف بالمرعش

آیت الله مددی: گفته شده مُرْعَش می گویم البته معلوم نیست ایشان مُرْعَش بوده يعرف بالمرْعَش آن جدشان رعشه داشته نه اینکه همه ی خاندان رعشه داشتند مثل خاندان خرسان این احتمالا آن جدشان اخرس بوده مثلا چیز بوده لال بوده اما نه اینکه بیت خرسان ، آخر یک

شوخی دارند یک بیتی هست بیت خرسان ولو فیهم احد اخرس یک نفر هم درش اخرس نیست لال نیست اما گفتند بیت خرسان حالا یک نفر لال درشان پیدا نمی شود احتمالا آن جد اعلی مثلا بله بفرمایید .

یکی از حضار : کان من اجلاء هذه الطائفة وفقهاؤها قدم بغداد ولقيه شیوخنا فی سنة ستة وخمسين وثلاث مائة
یکی از حضار : ۳۵۶ .

آیت الله مددی : ۳۵۶ من اشتباه کردم .

یکی از حضار : ومات فی سنة ثمانية وستين وثلاث مائة

آیت الله مددی : دو سال بعد فوت کرده است ، درست شد ؟

یکی از حضار : بعد کتاب های مفصل چند تا کتاب دارد شش ، هفت تا کتاب نام می برند .

آیت الله مددی : دقت کردید ؟ ایشان خیلی کلیدی است انصافا تعبیر نجاشی خیلی سنگین است ولقيه شیوخ اصحابنا یعنی ایشان اینقدر بزرگوار بود که بزرگوارها از ایشان نقل کردند آن وقت این شیوخی که ما تا حالا می شناسیم این سه نفر را می شناسیم شیخ مفید و ابن غضائری و ابن عبدون زیاد این سه نفر از او نقل می کنند من گفتم ۵۲ ، ۵۳ - ۵۲ صدوق آمده است این ۵۶ آمده ۵۸ هم ، یعنی یکی از نعمت های الهی آمدن ایشان به بغداد دو سال بعد فوت کرده است این آثار را در بغداد گذاشته که این آقایان نقل بکنند بفرمایید .

یکی از حضار : ۸ تا کتاب از ایشان نقل می کند بعد می گوید خبرنا بها شیخنا ابو عبدالله و جميع شیوخنا رحمهم الله .

آیت الله مددی : اها ، ۱۸ - ۱۷ تایشان را ما می شناسیم اما بعضی هایشان اصلا بغدادی نبودند جميع شیوخنا در بغداد باید باشد بعضی هایشان هم اهل سنت هستند معلوم نیست شیعه باشند مثل محمد بن جعفر تمیمی که از ابن عقده نقل می کند چون خودش در ابن عقده می گوید مشایخ ما در بغداد گفتند از زیدیه و شیعه و سنی

یکی از حضار : این ۱۷ تای شما همه شیعه هستند ؟

آیت الله مددی : نه درش سنی هم هست ، من به نظرم می آید که شیوخ شیعه ی بغداد نه سنی معلوم نیست سنی ها را شامل بشود .

یکی از حضار : آخر شیخ در فهرست متفاوت است می گوید خبرنا بروایاته خیلی تعریف می کند

آیت الله مددی : روایات غیر از کتب است ، یعنی معلوم می شود ایشان هم کتب داشته هم روایات نجاشی طریقتش به کتب است نیست ؟

یکی از حضار : بله عرض کردم بها دارد خبرنا بها

آیت الله مددی : می گوید له روایات ایضا ؟

یکی از حضار: شیخ اینجور می گوید له کتب وله تصنیفات کثیره منها کتاب المبسوط کتاب المفتخر و غیر ذلک اخبارنا بروایاته جماعه من اصحابنا منهم الشیخ ابو عبد الله همین اسم ها را تکرار می کند و الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون سماعا منه و اجازتا فی سنة ستة و خمسين و ثلاث مائة

آیت الله مددی: خیلی عجیب است اینجا شیخ هم دقیق نوشته است شیخ کلمه ی سماع را هم اضافه کرده است همه شنیدند از او خیلی یعنی اجازه ی چیز نبوده یعنی هم شنیدند هم اجازه دادند چون بعضی الان تصور می کنند که شنیدن کافی است اگر شنید دیگر اجازه نمی خواهد من عرض کردم این مطلب را در یک جای دیگر ان شاء الله توضیح می دهیم چون معلوم می شود اجازه چون شیخ این را دارد سمع منه بعض کتبه و اجازه بالباقی. ممکن است سماع باشد این بحثی است اصلا چون بعضی وقت ها من گفتم که ممکن است سماع باشد اما اجازه نباشد گفتند این نمی شود اگر سماع بود سماع اجل از اجازه است اما ببینید دقت کردید سماعا و اجازتا بعضی موارد شیخ دارد آن هم نجاشی، شیخ دارد این به اصطلاح اهل سنت نزدیک تر است شیخ دارد سمع منه بعض کتبه و اجاز بالباقی یا اجازه اگر پیدا کند ایشان.

یکی از حضار: یعنی اجازه متوقف بر سماع همه نبوده است یا قرائت همه

آیت الله مددی: نبوده یا قرائت همه حالا دارد شاید ایشان بیاورند دارد.

یکی از حضار: شیخ سه تا اسم کتاب آورد از ایشان در نجاشی همین سه تا کتاب اسمش هست یا نه؟

آیت الله مددی: بله طبعا هست بیشتر است.

یکی از حضار: عین همین، نه بیشتر هست اما اگر عین همین سه تا کتاب باشد معلوم می شود تسامح کرده است نه عین این سه تا کتاب

آیت الله مددی: بیشتر هست.

یکی از حضار: این که گفته روایات تسامح کرده است.

آیت الله مددی: نه دقیق است.

یکی از حضار: در رجال شیخ یک جور دیگر این قصه را گفته اگر اجازه بدهید من رجال را هم بخوانم.

یکی از حضار: شاید کتاب مصنف بوده مسامحه کرده است

آیت الله مددی: نه خیر نه آقا چون الان ما بالفعل روایتش را داریم اصلا از آثار علمی خودش چیزی نداریم، مثلا کتاب ابوالفضل نقل

کرده همین جا کتاب های، خیلی کتاب ها را نقل کرده است.

یکی از حضار: نجاشی نقل کرده است .

آیت الله مددی: نه شیخ هم نقل کرده همین جا هم شیخ نقل کرده بود دیگر .

یکی از حضار: سه تا بیشتر نبود .

آیت الله مددی: نه دیگر نوادر احمد از راه ایشان نقل کرد الان نوادر احمد را از راه ایشان نقل کرد .

یکی از حضار: نه می دانم منظورش نوادر

یکی از حضار: اگر اجازه بدهید من رجال را بخوانم چون رجال یک مقدار تفاوت معنا دار شاید داشته باشد .

آیت الله مددی: بفرمایید .

یکی از حضار: خاطرتان باشد اینجا در رجال دویا سه تا طریق نقل کرده حالا من چاپ رجالی که دارم چاپی است که با یک چاپ دیگر

شاید ، بله همین چاپ آقای قیومی مدخل ۶۰۸۷ الحسن بن محمد بن حمزة الى آخره المرعشی الطبری یکنی ابا محمد زاهد عابد ادیب

فاضل اینجا می گوید روی عنه تلعبری وکان سماعه منه اولاً سنة ثمان و عشرين و ثلاث مائة و له منه اجازة بجميع کتبه و روایاته ، خبرنا

عنه به خاطر این می خورد به خود مرعشی جماعة منهم الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون و محمد بن محمد بن نعمان وکان سماعهم

منه سنة اربع و خمسين و ثلاث مائة در دو تا چاپی که من دارم هر دویش سنة اربع چاپ شده است که قاعدتاً حالا اشتباه چاپی است .

آیت الله مددی: شش باید باشد سته باید باشد ، آن وقت تلعبری از ایشان

یکی از حضار: ۳۲۸ بوده است .

آیت الله مددی: ۳۲۸ ، معلوم نیست آن بغداد آمده ، یا اگر بغداد اینها نبودند مفید و اینها نبودند یا ایشان رفته ایران از او اجازه گرفته یا

کتابتا از او اجازه گرفته است .

یکی از حضار: می گوید بجمیع کتبه و روایاته

آیت الله مددی: می گوید سماع داشته اما اجازه بجمیع کتبه

یکی از حضار: له منه اجازة بجمیع کتبه و روایاته

آیت الله مددی: این بیشتر می خورد به کتابت به اینها ببینید اما راجع به شیوخ بغداد نوشته همه از او شنیدند . سماع ۳۵۶ اما اجازه ۳۲۸

است ببینید چقدر و گاهی اوقات عرض کردم شیخ دقیق تر می نویسد اینجا را انصافاً خیلی قشنگ نوشته است انصافاً و نجاشی این توضیح

را نداده است و روایات دارد قطعا روایات دارد این که قطعی است همین کتاب احمد را الان ایشان را روایت کرده است نسخه‌ی احمد است خوب همین نسخه‌ی ایشان است .

یکی از حضار: اسم کتاب‌ها را که فرمودید در نجاشی هم اسم کتاب‌ها کامل آمده هم خود اسم‌ها هم کامل آمده مثلا شیخ فرموده کتاب المبسوط نجاشی فرموده کتاب المبسوط فی عمل يوم و ليلة بعد شیخ دارد کتاب المفتخر و غیر ذلک نجاشی شش تای دیگر را اسم برده است همه را اسم برده بعد فرمودند نجاشی خبرنا بها شیخنا ابا عبدالله

آیت الله مددی: کتبش را نقل کرده است اما اجازه به همه بوده است و به روایات هم بوده دقت کردید؟ اجازه‌ای که ایشان گرفته مرحوم شیخ مفید مرحوم شیخ طوسی می‌گوید اجازه‌ای که به اینها داده فقط برای کتبش نبوده روایاتش هم بوده و بالفعل هم داریم می‌بینیم ما خارجا، خوب نجاشی هم دارد خود شیخ الان شما بخوانید شیخ می‌گوید ما کان من نوادر احمد اخبرنی به هؤلاء الثلاثة عن الحمزة حسن طبری بخوانید

یکی از حضار: بله عرض کنم و یک چیز دارد

آیت الله مددی: یکی از کسانی که از ابن بطة نقل می‌کند همین حسن است خیلی عجیب است .

یکی از حضار: ومحمد بن حسین البزوفری عن احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: نه آن احمد بن حسین بزوفری یکی دیگر است باز .

یکی از حضار: نه احمد نه محمد بن حسین

آیت الله مددی: می‌دانم آن طریق دیگری است بخوانید و ما کان فیه عن نوادره

یکی از حضار: بله وقد اخبرنی به الشيخ ابو عبدالله والحسين بن عبيد الله و احمد دارم از روی خود چاپی می‌خوانم و احمد بن عبدون

كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي ومحمد بن الحسين البزوفری جميعا عن احمد بن ادریس

آیت الله مددی: ها بله حسن بن حمزة از احمد بن ادریس نقل می‌کند یعنی محمد بن الحسين پسر حسین بن عبدالله ابو عبدالله حسین

بن عبدالله بزوفری حسین بن علی ببخشید حسین بن علی شیخ مفید مشایخ بغداد از این پسر بزوفری نقل می‌کنند از ابن حمزه هم نقل

می‌کنند هر دو از احمد بن ادریس فقط فرقی این است که احمد بن ادریس ایران بوده قم رفته از او شنیده ایشان احمد بن ادریس که مکه

می‌رفته از او شنیده است در طریق مکه از او شنیده است بفرماید .

یکی از حضار: اینجا طریق ششمی هم دارد و خبرنی به ایضا الحسین بن عبید الله و ابو الحسین ابن ابی جید جمیعا عن احمد بن محمد

بن یحیی عن ایبه محمد بن یحیی العطار عن احمد بن

آیت الله مددی: نباید این ابن ابی جید جمیعا باشد چرا داریم ما گفتیم گاهی داریم مقارن شده است، بله. عن احمد بن محمد بن یحیی

یکی از حضار: عن ایبه محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: این طریق دیگری نیست همان است دو تا طریق به یعنی پس نوادر را ایشان از دو سه طریق نقل می کند آن وقت ما کان فیه

بخوان و ما کان فیه از اولش من نوادره

یکی از حضار: آها از اول این عبارت بخوانم؟

آیت الله مددی: آها و ما کان

یکی از حضار: و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: اینجا اسم کامل است دو تای وسط ناقص بود اینجا اسم کامل است.

یکی از حضار: در نهایتش هم کامل است اینجا آخرش می گویند احمد بن محمد بن

آیت الله مددی: بن عیسی

یکی از حضار: عن احمد بن محمد بن عیسی در دومی می گوید و خبرنی به کذا و کذا عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: لذا ایشان مثلا برای کلینی این طور بود اولش و آخرش کامل بود اینجا هم برای نوادر کامل است، دو تا هم اول و آخر

ناقص است آقای سیستانی مثلا می گفت اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی یا از کتاب کلینی است یا از نوادر خودش است دقت کردید

اثبات این مطلب الان خیلی مشکل است چون در یک اسمش کتاب محمد بن علی بن محبوب اولی کامل است آخری ناقص است در

دو تا هر دو ناقصند.

یکی از حضار: دردی هم دوا نمی کند.

آیت الله مددی: بالاخره معلوم نمی شود، مضافا که مقایسه نمی کند بله، بله هیچ چیزی معلوم نیست به نظر ما دردی دوا نمی کند آن طریق

فهرستی دیگر من امشب خسته شدم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين